

خبرها

همایش ایران یکصدسال پس از مشروطیت

شرق : مقدمات برگزاری همایش ایران، یکصدسال پس از مشروطیت، تجارب گذشته، چشم‌انداز آینده، فراهم شده و انتظار می رود این همایش به احتمال قوی روزهای ۱۴ و ۱۵ مرداد در تهران برگزار شود.
امور همایش در سه بخش علمی، اجرایی و جنبی پیگیری می شود. برگزارکنندگان همایش جمعی از نهادهای مدنی، مطبوعاتی و احزاب اصلاح طلب هستند.
بخش علمی همایش تاکنون چهار جلسه برای پیگیری مسائل محتوایی همایش برگزار کرده است. بخش اجرایی نیز هر هفته با برگزاری نشست‌های کاری امور همایش را دنبال می کند.

برگزاری نمایشگاه مطبوعات و اسناد و عکس و کتاب از جمله فعالیت‌های جنبی همایش ایران، یکصدسال پس از مشروطیت است. دو تن از بزرگان صاحب‌نام عرصه هنر ایران، سرگرم طراحی پوسترهای همایش هستند و انتظار می رود آثار به یاد ماندنی خلق کنند. به علاوه جمعی از ناشران سرشناس کشور نیز قول داده‌اند در ایام برگزاری همایش، آثاری را که به مسائل مشروطیت مربوط است و در دست کار دارند از زیر چاپ خارج کنند و در اختیار عموم قرار دهند. انتظار می رود با مساعدت این ناشران نمایشگاه کتابی نیز با تخفیف مناسب در ایام همایش در محل برگزاری آن برپا شود. این گزارش حاکمیت فراخوان همایش نیز با استقبال خوبی روبه‌رو شده است و در سه هفته‌ای که از چاپ آن می گذرد چندین خلاصه مقاله به دبیرخانه همایش رسیده است که انتظار می رود بعد از بررسی های علمی در همایش ارائه شود.

به علاوه جمعی از نویسندگان، اساتید دانشگاه، مورخین، فعالان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نیز مشروطه شناسان برای ارائه مقاله و ایراد سخنرانی در همایش اعلام آمادگی کرده‌اند.
حیات برگزاری کنفرانس همچنین هفته گذشته با حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی دیدار و گفت‌وگو کرد. آقای خاتمی با ابراز خشنودی، از تلاش این هیات برای برگزاری همایشی درخور و شایسته ابراز امیدواری کرد که این اقدامات مقوم عدالت و مردم سالاری در جامعه شود.

[
]

برگزاری همایش شیخ فضل الله نوری
«اسماعیل امام زاده» مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مازندران از برگزاری نخستین همایش «شهید شیخ فضل الله نوری و هویت سازی نهضت مشروطه» در شهرستان نور خبر داد. وی در گفت وگو با ایرنا افزود: این همایش با همکاری مسئولان شهرستان و با حضور اندیشمندان و مشاهیر کشوری در مردادماه سال جاری در شهرستان نور واقع در غرب مازندران برگزار می شود. امام‌زاده آشنایی نسل جدید با مبانی فکری و عمیق شیخ شهید فضل الله نوری را از اهداف برگزاری این همایش اعلام کرد. ۱۱ مرداد سالروز شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری است. وی در سال ۱۲۸۸ ه‍. ق در جریان انقلاب مشروطیت در تهران به شهادت رسید.

[
]

همایش مشروطه با حضور استادان داخلی و خارجی در تبریز
مرکز تحقیقات و توسعه علوم انسانی بر گزارکننده همایش مشروطه از ایران‌شناسان خارجی و استادان مشروطه‌شناس برجسته چون «ژانت آفاری»، «رونالد ساتن» و «استفان کرونین» دعوت کرده است تا در همایش مشروطه شرکت کنند. این همایش به منظور شناسایی شخصیت‌های مؤثر در مشروطه و زنده نگاه داشتن انقلاب مشروطه در دانشگاه تبریز و تهران برگزار می شود.
این همایش روزهای ۱۱ و ۱۲ اسفند در تهران و روز ۱۳ اسفند در دانشگاه تبریز برگزار می شود. در جلسه‌ای که با شرکت استادان برجسته تاریخ ایران در محل موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی بر گزار شد، تصمیم گرفته شد تا تمامی استادان بر جسته تاریخ در ایران در این همایش شرکت کنند.

هفته‌نامه پیام دانشگاه صنعتی اصفهان شماره ۱۳۳ اول‌خرداد ۱۳۸۵

من

نقش روزنامه‌ها

نسیم شمال درباره نقش و اهمیت روزنامه‌ها در انقلاب مشروطیت این شعر را سروده است.

شد زمشروطه مملکت آباد ملت از قید ظلم شد آزاد
ماه مشروطه چونکه پیدا شد چشم و گوش برادران
واشد مرد و زن روزنامه می خوانند کارها را تمام می دانند
.....

همه چون روزنامه می خوانند هر کجا شد خراب می دانند
روزنامه شکارها دارد خبر از جمله کارها دارد
روزنامه اگر نبود همه رفته بودند زیر تیغ و قمه
روزنامه معین افکار مردم است مشعل روشن شب تار است

روزنامه چراغ مملکت است گل خوشبوی باغ مملکت است
.....
هر کجا روزنامه بود دگر می شود ایمن از بلا و خطر
من چه آن روزنامه‌ها خواندم مرکب خویش در وطن راندم.

[
]

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۳۰۴

در آغاز این سال قانون اصلاح تقویم در مجلس پنجم تصویب شد و به جای برج‌های دوازده‌گانه پیشین، ماه‌های ایرانی جایگزین شد و نیز قانون بر افتادن القاب

و درجات نظامی پیشین به تصویب مجلس رسید و همه ایرانیان مکلف شدند تا نام و نام‌خانوادگی داشته باشند. نخستین بانک ایرانی به نام بانک پهلوی نیز در این سال آغاز به کار کرد و ریاست آن را سرهنگ رضا قلی‌خان-سرتیپ رضا قلی امیر خسروی بعدی- برعهده داشت.

در بهار این سال سردار سپه به منزل مدرس رفت تا نظر مساعد وی را برای پشتیبانی از قانون نظام وظیفه اجباری جلب کند. مدرس نیز پذیرفت تا این قانون را از تصویب مجلس بگذراند. در همین هنگام سرتیپ فضل الله‌خان فرمانده سپاه و حاکم نظامی خوزستان، به کشتی نفرنجی شیخ‌خرعل رفت و او و دو پسرش را دستگیر و روانه تهران کرد. سردارسپه نیز به همراه سرداران سپاه خود راهی آذربایجان شد و در آستارا اسماعیل آقاسمیقو- یاغی مشهور- همراه با هشتصد تن از فداییان خود به پیشواز سردار سپه آمد.

در مشهد سردار معزز بجنوردی و دو برادرش به همراه چهار نفر از روسای طایفه‌های بجنورد، به دستور سرتیپ جان محمدسپه- فرمانده لشکر سر اعمه شدند. سردار معزز نیز دارای گنجینه‌های افسانه‌ای بود که به جنگ سردار سپه افتاد. در ماه میانی تابستان جنگ خونینی میان نظامیان و اعراب هودار شیخ خرعل در گرفت که در این نبرد، یکصدتن از اعراب و شش نظامی کشته شدند. در این دوران میان سردار سپه و مدرس روابط خوبی برقرار شد و در ترمیم کابینه، سردار سپه دو نفر از دوستان و نزدیکان مدرس، یعنی نصرت‌الدوله فیروز- پسر فرمانروا- و میرزا شکر الله خان قوام‌الدوله صدری را به توصیه مدرس به وزارت مالیه و وزارت داخله برگزید. مدرس نیز با سردار سپه همکاری نمود تا قانون نظام وظیفه اجباری را از مجلس بگذراند.

در مهر ماه این سال کمبود نان و ارزاق عمومی جان بر لب مردم به ویژه فقرا آورد. گروهی از زنان تهرانی دست به شورش زدند و در میدان بهارستان- جلو مجلس- و سرچشمه و اطراف آن تظاهرات چشمگیری به راه انداختند. همین که آشوب گرسنگان در میدان بهارستان بالا گرفت، مومتن‌الملک رئیس مجلس به ناگزیر دست به دامان سردار سپه شد تا فتنه را فرو نثانند. ستونی از نظامیان با مسلسل مجلس و مردم را محاصره کرده، به سوی شورشیان گرسنه تیر اندازی کردند و شکم خالی‌شان را با گلوله‌های سربی پر کردند. پس از آن سردار سپه به حاکم نظامی تهران دستور داد تا عده زیادی را به دلیل اغتشاش و بی‌نظمی دستگیر و روانه زندان کند. امیر لشکر عبدالله‌خان امیر طهماسبی نیز عده‌ای از درباریان و اطرافیان محمد حسن میرزا ولیعهد و جمعی از مخالفین سردار سپه را بازداشت و زندانی کرد. به گمان سردار سپه آنان عامل تحریک گرسنگان بودند! شاید هم این دستاویزی برای سردار سپه بود تا پیش از آن که احمدشاه راهی ایران شود، تومار سلطنت وی را درهم

رشوه دادن روس‌ها

در این ایام روس‌ها از طریق ملک ورشید بیک مبلغ هزار تومان برای مرحوم طباطبایی می‌فرستد. آقای طباطبایی از رشید بیک که یکی از افراد

مورد اعتماد مردم بوده است می‌پرسد: «این پول برای چیست؟ اگر برای این است که من به نفع آنها اقدام انجام دهم که این امری محال است و اگر باید به ضرر آنها اقدام کنم که این کار عقالانه نیست که کسی در راه ضررش پول هزینه نماید.» و سپس با اشاره و تأکید بر پایگاه مردمی‌اش می‌گوید: «من هرآنچه پول بخواهم مردم به من خواهند داد و از من مضایقه نمی‌کنند.» و با توجه به این مطالب از فرستاده روسیه دوباره می‌پرسد: «پس من چگونه ملت خود را رها کنم و از دشمن ملت خود پولی را که نمی‌دانم به چه منظور به من داده می‌شود دریافت کنم؟»

خلاصه رشید بیک و ملک بدون اینکه به خواسته خود برسند منزل طباطبایی را ترک می‌کنند. رشید بیک در هنگام خداحافظی خدمت مرحوم طباطبایی عرض می‌کند: «به اجداد طاهرینت قسم که اگر این پول را دریافت می‌کردی، اول کسی که به شما بی اخلاص می‌شد و سلب عقیده می‌کرد من نبودم. من از این موضوع نهایت امیدواری را نمودم.» بعد از پخش این خبر آزادیخواهان برای اینکه علما در مبارزه سست نشوند تصمیم گرفتند که موضوع را به اطلاع مردم برسانند.

[
]

یا مرگ یا تجدد و اصلاح
راهی جز این دو پیش وطن نیست
ایران کهن شده است سربلای

[
]

دمايش جز به تازه شدن نيست
بهار
ضعي معتمدی:
محمدتقی بهار، شاعر، مورخ، محقق، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و استاد برجسته دانشگاه معروف به ملک الشعرا، فرزند میرزا محمدکاظم صبوری که خود ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی بود در ۱۶ آبان ماه ۱۲۶۵ ه‍. ش (در حدود ۲۰ سال قبل از آغاز مشروطه) در شهر مشهد متولد شد. بهار مقدمات ادبیات را نزد پدر آموخت و تحصیلات ادبی و عربی را در محضر «ادیب نیشابوری» دنبال و اصول ادبیات فارسی و عربی را در مدرسه نواب در خدمت اساتید تکمیل کرد. وی که از ۱۰ سالگی سرود شعر را آغاز کرده بود در ۱۹ سالگی و پس از فوت پدرش مقام ملک‌الشعراي را از طرف مظفرالدین‌شاه کسب نمود و به خدمت آستان قدس رضوی درآمد. از آن پس قصیده‌سرایی در اعیاد و جشن‌های آستان قدس ر ضمیمه برنامه هایش بود به خصوص بعدها که با اشعار ملی و میهنی مردم را در زمینه آزادی‌خواهی تهییج می‌کرد.

در سال ۱۲۸۴ که آوازه مشروطیت و آزادی‌خواهی در ایران طنین انداز شد وارد امور سیاسی شد، جزء مشروطه‌خواهان خراسان قرار گرفت و اشعاری در زمینه مسائل روز سرود که در جراید معتبر آن زمان از جمله روزنامه مخفی خراسان و روزنامه طوس (به مدیریت میرزا هاشم خان قزوینی) انتشار یافت و سبب شهرت او شد. معتقد بود «پرای زندگانی انقلابی یک بلافاصله اقدام به انتشار روزنامه «تازه بهار» کرد که بیش از ۹

مشروطه
صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه
■ شماره ۲۱

استبداد، باز تولید شد



پیچید. از آن پس کارکنان سردار سپه به سختی کوشیدند تا خاندان قاجاریه را از سکه بیندازند. در بیشتر شهرهای ایران تعطیل عمومی شد و مردم علیه خاندان قاجاریه به تظاهرات پرداختند. شگفت‌آور است که در این هنگامه و انفسا، هیچ‌کس در مجلس، خواهان ریاست نبود. مومتن‌الملک دو بار استعفا داد و مستوفی الممالک نیز زیر بار ریاست نرفت. آنها روزهای خوشی را پیش رو نمی‌دیدند تا بر کرسی ریاست مجلس تکیه زنند، از سوی تاب رویارویی با سردار سپه و سپاه خود کامه‌اش را نیز نداشتند! کار تظاهرات علیه قاجاریه در تهران بالا گرفت. چادرها بر پا شد و ناهار و شام و چای و قلیان رایگان در اختیار تظاهر کنندگان قرار گرفت. واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت که برای تماشای جلسه علنی به مجلس رفته بود، چون شبیه ملک‌الشعرا بهار- عضو فراکسیون اقلیت و مخالف سردار سپه- بود، به‌طور اشتباهی مورد هدف گلوله هوداران سردار سپه قرار گرفت و کشته شد. در این هنگامه و گیرودار، چه کس را یاری پایداری بود؟ در سرگناه نهم آبان‌ماه کاخ گلستان، افتاتگاه محمد حسن میرزا ولیعهد و کاخ‌های سلطنتی احمدشاه به محاصره نظامیان مسلح در آمد و تلفن‌ها قطع و رفت و آمد در آنها ممنوع شد. در همین روز جلسه مجلس به ریاست سید محمدتدین- از کارکنان فعال سردار سپه در مجلس- در میان رژه نظامیان و صدای طبل و

مشروطه بود و اکنون به سوی سردار سپه غلبیده بود- در پاسخ تقی‌زاده به دفاع از ماده‌واحده پرداخت. سپس حسین علایی در سخنان کوتاهی با ماده واحده مخالفت کرد و او نیز از مجلس بیرون رفت و پاسخ عبدالله یاسایی (موافق ماده واحده) را نشنید. پس از او، شادروان دکتر محمد مصدق- در سخنان خود سید یعقوب انوار را مورد نکوش قرار داد و گفت: «... بنده اگر سرم را ببرند و تکه‌تکه‌ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهد، زیر بار این حرف ها نمی‌روم! بعد از بیست سال خونریزی، آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟ آزادی خواه بودید؟ بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر می‌رفتید و مردم را دعوت می‌کردید! حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس‌الوزرا، هم حاکم؟ اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است! استبداد صرف است! پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی‌خود ریختید؟! چرا مردم را به کشتن دادید؟

سرانجام ماده واحد- با اکثریت ۸۰ رای از ۸۵ رای حاضرین به تصویب رسید. البته پس از شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از نمایندگان در مطبوعات و مصاحبه‌های خود نوشتند و گفتند که شب پیش از رای گیری، نظامیان سردار سپه- حتی برخی را در نیمه شب- به زیرزمین منزل سردار سپه برده بودند و برخی را با تهدید و برخی دیگر را با جنباندن رگ قطعیم وادار به رای دادن کرده بودند بدین ترتیب خاندان قاجاریه پس از ۱۵۳ سال سلطنت در ایران، منقرض شد.

در همان روز زنان حرمسرای احمدشاه را از کاخ شاهی بیرون کردند و ساعت ۹ شب، محمدحسن میرزا ولیعهد را با چند گارد مسلح در نهایت خفت و خواری از تهران به سوی مرز روانه کردند. روز بعد، رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقت اعلامیه‌ای انتشار داد و برنامه کار خود را بر دو اصل استوار نمود: ۱- اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام ۲- تهیه رفاه حال عموم. اگر در این بیانیه نیک بنگریم، خواهیم دانست که وی هنوز نیازمند ادامه پشتیبانی روحانیون بلند پایه، برای تشکیل مجلس موسسان و تحویل گرفتن قطعی سلطنت در ایران است! او ی سپس دستور آزادی همه زندانیان سیاسی را صادر کرد تا جا برای زندانیان سیاسی جدید باز شود! سه روز بعد- ۱۲ آبان- دستور انتخابات مجلس موسسان داده شد و فردای آن روز دولت‌های انگلستان، شوروی، آلمان، ایتالیا، بلژیک، مصر و لهستان، حکومت موقتی رضاخان را به رسمیت شناختند.

در نیمه از ماه انتخابات مجلس موسسان پایان یافت و طی پنج جلسه قیام و قعود، بی هیچ دردسری، سلطنت دایمی ایران به رضاخان پهلوی و فرزندان وی واگذار شد. میرزا محمد علی خان ذکاءالملک- فروغی بعدی- نیز فرمان رئیس‌الوزاری گرفت و کابینه مورد نظر رضا شاه را تشکیل داد. در بهمن ماه همان سال، محمدرضا پهلوی فرزند ارشد شاه نیز فرمان ولایت عهدی گرفت و نیز در پایان همان ماه پنجمین دوره مجلس شورای ملی به پایان رسید.

ملت بخواند

رسانه‌های مشروطیت

فرشته ذاکر : ظهور گسترده رسانه متعهد یعنی روزنامه، در ایران با ظهور مشروطه‌خواهی گره خورده است. در این دوران روزنامه خواندن فی‌نفسه «کرداری مشروطه‌خواهانه» شده بود، کاری که از آن راه، تعلق انسان به صفوف نظم نو سیاسی تبیین می‌یافت. «روزنامه خواندن» امری فردی و الزاماً در خلوت خانه نبود. روزنامه‌ها دست‌به‌دست می‌گشت و در مجامع بلندبلند خوانده می‌شد و از این راه سازنده گفت‌وگوی مسائل روز مملکت و آفریننده احساس ملی بود. به قول مساوات: «در واقع تلگراف در ایران حکم تلفون را پیدا کرده است. دیگر با این ترتیب هیچ وقت رهنه اتصال ملت با وکلا گسیخته نمی‌شود. همچنین یکی از محسنات مردم ایران این است که از کارهای مملکتی و پلنیک زود زده و دلسرد نمی‌شوند و به توسط روزنامه‌ها که در تهران قریب هفتاد نمره طبع می‌شود و خیلی ارزان به فروش می‌رسد با کمال دقت مراقب و مواظب کار مجلس هستند. بعضی‌ها به چشم خود دیده‌اند، تعریف می‌کنند که در تهران خیلی دیده می‌شود که پینه‌دوز یا خیاط، هم کار می‌کنند و هم روزنامه می‌خوانند و کسانی که جراید را می‌خوانند بعد از اتمام به فقرامی دهند که آنها نیز از مطالعه آن مستفیض شوند.»
بسیاری از مقالات سیاسی روزنامه‌ها با عنوان «ملت بخواند» آغاز می‌شد؛ بدین ترتیب آن که این مقاله را می‌خواند از ملت می‌شد. توان مجلس نوزاد از انجمن‌ها، روزنامه‌ها، مجامع مردم در خیابان‌ها و تمرین‌های پارلمانی وکلای مجلس نشأت می‌گرفت. به نقل رساله‌ای نیز تحت عنوان «در آرزوی مساوات» به رشته تحریر درآورد، همچنین تاریخ احزاب سیاسی را و در سال ۱۳۲۴ بود که در کابینه‌قوام‌السلطنه وزیر فرهنگ و ارشاد شد. «شرح زندگی‌اش» و «تالیف و بخششی از کتاب «جامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات» را تصحیح کرد. با همکاری قوام‌السلطنه حزب دموکرات ایران را تأسیس کرد و از پست وزارت کناره گرفت. در دوره پانزدهم مجلس قانونگذاری به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. در همان سال بود که به سل مبتلا شده و این بیماری مانع فعالیت‌های او گشت. بنابراین برای معالجه روانه سوئیس شد. دو سال بعد پس از بازگشت «جمعیت ایرانی هوداران صلح» را در ۱۳۲۹ تشکیل داد و ۲۹ اسفندماه پیمایی به جوانان ایرانی فرستاد.

سرانجام ملک‌الشعرا با وجود هفت بار زندان رفتن و تبعید و توقیف همچنان استداگی کرد و استقامت نشان داد و کوشش در راه عقیده را با عمل خود به نمایش گذاشت، در او اولین روز اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ بدردو زندگی گفت و بعد از ظهر روز بعد جنازه او را از مسجد سپهسالار تا چهارراه مخیرالدوله بر سر دست بردند. همان روز در شیرمان، در باغ آرامگاه ظهورالدوله جسم او را به خاک سپردند. با امید اینکه روح پرتلاشش نیز قرین آرامش باشد.

«از آن طرف راه نیست»، جلد اول و دوم سبک‌شناسی و شرح زندگانی سیدحسین مدرس را نوشت. مدتی رئیس کمیسیون ادبی انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در تهران بود.

رساله‌ای نیز تحت عنوان «در آرزوی مساوات» به رشته تحریر درآورد، همچنین تاریخ احزاب سیاسی را و در سال ۱۳۲۴ بود که در کابینه‌قوام‌السلطنه وزیر فرهنگ و ارشاد شد. «شرح زندگی‌اش» و «تالیف و بخششی از کتاب «جامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات» را تصحیح کرد. با همکاری قوام‌السلطنه حزب دموکرات ایران را تأسیس کرد و از پست وزارت کناره گرفت. در دوره پانزدهم مجلس قانونگذاری به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. در همان سال بود که به سل مبتلا شده و این بیماری مانع فعالیت‌های او گشت. بنابراین برای معالجه روانه سوئیس شد. دو سال بعد پس از بازگشت «جمعیت ایرانی هوداران صلح» را در ۱۳۲۹ تشکیل داد و ۲۹ اسفندماه پیمایی به جوانان ایرانی فرستاد.

سرانجام ملک‌الشعرا با وجود هفت بار زندان رفتن و تبعید و توقیف همچنان استداگی کرد و استقامت نشان داد و کوشش در راه عقیده را با عمل خود به نمایش گذاشت، در او اولین روز اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ بدردو زندگی گفت و بعد از ظهر روز بعد جنازه او را از مسجد سپهسالار تا چهارراه مخیرالدوله بر سر دست بردند. همان روز در شیرمان، در باغ آرامگاه ظهورالدوله جسم او را به خاک سپردند. با امید اینکه روح پرتلاشش نیز قرین آرامش باشد.

سال سوم ■ شماره ۷۷۲ **شرق**

نگاه

مشروطه نامشروط

بیژن مومیند

بازاریانی که آذر ۱۲۸۴ را اعتراض به رفتار علاءالدوله (حاکم تهران) در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند خواسته‌هایشان

صد نکته

عزل علاءالدوله و اخراج مسیو نوز بلژیکی بود. اما با اصرار سیدمحمد طباطبایی تأسیس عدالتخانه هم به خواسته‌های متحصنین اضافه شد. در چنین اوضاعی متجددان فرصت را مناسب یافتند و با نفوذ در میان معترضان توانستند درخواست تأسیس عدالتخانه را به درخواست تأسیس مجلس ملی و بعد مشروطه تبدیل کنند. مشروطه خواهان گرچه توانستند خواست خود را به شاه تحمیل کنند اما برنامه مدون و روشن و هماهنگ شده‌ای برای تحقق مشروطه نداشتند و بعد از استقرار مشروطه هر کس به راهی رفت و برای خود سازی کوک کرد بدون اینکه به این فکر کند که عاقبت راهی که انتخاب کرده چه خواهد شد. آشوب و هرج و مرج نتیجه‌ای نداشت جز دیکتاتوری رضاخان. اگر مشروطه‌خواهان تصویری از پایان ناخوش خود داشتند شاید هیچ‌گاه مشروطه طلب نمی کردند.

شکست مشروطه دلایل و علت‌های بسیاری داشته که به زعم نگارنده بی‌برنامگی و عدم وجود استراتژی مدون و شفاف و تاکتیک‌های هماهنگ شده یکی از دلایل شکست آن به‌طور خاص و هرگونه حرکت سیاسی و اصلاحی به‌طور عام بوده است. مشروطه‌خواهان طیف متنوعی بودند که برخی آرزوی جمهوریت را در سر داشتند، عده‌ای بر آن بودند که مشروطه را با تعلیم اسلامی سازگاری دهند، دسته‌ای دیگر صرفاً سرتیگونی شاه را نشانه گرفته بودند، گروهی وجود قانون را حلال مشکلات می دانستند و . . . به عبارت دیگر افراد و گروه‌های مختلف از تپیل خود یار مشروطه شده بودند و مشروطه به آینه‌ای ضد خلق شده



بود که آمال و آرزوهای خود را در آن می دیدند. بسیاری از مشروطه‌خواهان از ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مشروطه در کشورهای اروپایی به اطلاع بودند و در ذهن خود تومهی از مشروطه داشتند که آن را اصیل می‌پنداشتند و براساس آنچه که در ذهن داشتند به‌گونه‌ای که خود صحیح تشخیص می‌دادند عمل می‌کردند. عده‌ای چاره را در فضای رادیکال سیاسی می‌دیدند و می‌پنداشتند که هرچه با شور و حرارت بیشتری شعارهای آزادی‌خواهانه و مترقی سر دهند و قلم خود را لجام گسیخته رها کنند زودتر به هدف می‌رسند برخی دیگر به مصالحه با دربار می‌اندیشیدند و معتقد بودند که تا درباریان و شاه را با خود همراه نکنند نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. گروهی تهییج عوام الناس را کارساز می‌یافتند و فکر می‌کردند که هرچه مردم از مشروطه بیشتر حمایت کنند سریع‌تر به نتیجه می‌رسند. همه مشروطه‌خواه بودند، اما این مشروطه‌خواهی مشروط به هیچ استراتژی، برنامه و تاکتیک‌های هماهنگ‌شده و نظم یافته‌ای نبود. مشروطه‌خواهان گرچه می‌خواستند قدرت شاه را مشروط کنند اما خود مشروط هیچ ضابطه و نظمی نبودند و خود را فعال می‌اشت می‌دانستند و هر کاری را انجام می‌دادند.

گرچه کمیته انقلاب، انجمن مخفی و انجمن‌ها و گروه‌های گوناگون تشکیل شده بود، اما عدم تعامل و هماهنگی سبب شده بود که هر گروهی خود را مشروطه‌خواه راستین بداند و دیگران را دروغین و خود را مرکز نهضت قلمداد کنند و از دیگران اطاعت و هماهنگی بخواهد. ناهماهنگی و بی‌برنامگی تا حدی بود که حتی در بین یک گروه هم چنددستگی وجود داشت و افراد یک گروه یا انجمن هدف و برنامه هماهنگی نداشتند و براساس اتفاق یا دوستی دور هم جمع شده بودند.

اگر مشروطه‌خواهان استراتژی و تاکتیک‌های مشخص و یکسانی نداشتند هیچ‌گاه لیاخوف یک‌روزه نمی‌توانست مجلس را به توپ ببندد و محمدعلی‌شاه یکه‌تازی کند، رضاخان نیز نمی‌توانست از قزاقی به پادشاهی برسد.

عدم وجود استراتژی و برنامه مشخص و مدون نه تنها آفت تاریخی بلکه آفت هر نوع حرکت سیاسی و اصلاحی در تاریخ معاصر ایران بوده است. جنبش اصلاحاتی که اکنون به کما فرو رفته و عده‌ای نیز مرگ آن را اعلام کرده‌اند یکی از دلایل عقبم ماندنش عدم وجود استراتژی مشخص و مدون بود. در اصلاحات نیز به مانند مشروطه افراد و گروه‌ها به دنبال تحقق خواست‌ها و نیات خود بودند و هیچ‌گاه بر سر اهداف و برنامه‌های مشخصی به اجماع نرسیدند و همین تشتت سبب شد که ضد خود را تولید کنند. ایرانیان هیچ‌گاه از شکست‌هایی که داشته‌اند درس نگرفته‌اند و در حرکت‌های بعدی باز هم همان اشتباهات را تکرار کرده‌اند به عبارت دیگر تاریخ معاصر ما به سبک معمولی تبدیل شده که در حال تکرار است و بر این اساس است که مطالبات ما هنوز همان مطالبات دوران مشروطه اند.